

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز

خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام

ایراد شدہ در ۲۰ ژوئیہ ۲۰۱۸ در مسجد بیت الفتوح لندن

حضرت میرزا مسرور احمد، پنجمین خلیفہ امام مہدی و مسیح موعود، (ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز) در تاریخ ۲۰ ژوئیہ ۲۰۱۸ خطبہ نماز جمعہ را در مسجد بیت الفتوح لندن ایراد فرمودند کہ این خطبہ با ترجمہ بہ زبان ہای مختلف از شبکہ بین المللی ام.تی.ای. بہ صورت زندہ پخش شد.

حضرت امیر المؤمنین فرمودند کہ یک صحابی انصاری حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم، حضرت خالد بن رافع زرقی نام داشت. ایشان از آن افراد سعادت‌مندی می باشند کہ در غزوہ بدر و احد شرکت کردہ بودند. خداوند متعال بہ ایشان فرزندان زیادی عطا فرمود.

در روایتی آمدہ است کہ معاذ بن رافع از پدر خود روایت می کند کہ من با برادر خود، حضرت خالد بن رافع بر یک شتر بسیار ضعیف سوار شدم و بہ سوی بدر راہ افتادیم. حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم ہم در کنار ما بودند. هنگامی کہ بہ مقام برید رسیدیم کہ از مقام روحہ عقب تر است، شتر ما نشست، من دعا کردم کہ ای خدا، نذر می کنیم کہ اگر تو ما را توسط این شتر بہ مدینہ برسانی، ما آن را قربانی خواهیم کرد. ما در ہمین حال بودیم کہ حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از کنار ما رد شدند و از ما پرسیدند کہ بہ شما دو نفر چہ شدہ است؟ ما تمام قضیہ را برایشان تعریف کردیم و سپس حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نزد ما توقف نمودند و وضو گرفتند و آبی کہ از وضویشان باقی ماندہ بود، در آن لعاب خود انداختند،

سپس ما به دستور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، دهان شتر را باز کردیم و آن حضرت از آن آب، کمی در دهان شتر ریختند و کمی روی گردن و شانه و کوهان و دم آن ریختند و سپس دعا کردند که ای خدا، رافع و خلاد را روی این شتر ببر. پس از آن، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تشریف بردند و ما برای حرکت بلند شدیم و راه افتادیم تا اینکه ما آن حضرت را در شروع مقام منصف دیدیم و آن زمان شترما در قافله از همه جلوتر بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با دیدن ما، لبخند زدند. با دعای آن حضرت ضعف شتر کاملاً از بین رفت. ما همین طور سفر خود را ادامه دادیم تا اینکه به مقام بدر رسیدیم. در هنگام بازگشت، زمانی که به مقام مصلی رسیدیم، شتر دوباره نشست، آنگاه برادرم آن را ذبح کرد و گوشتش را تقسیم نمود و ما آن را صدقه کردیم. آنها نذر کرده بودند که اگر آن شتر آنها را به مقصد برساند، آن را ذبح می کنند و سپس مطابق نذر خود عمل کردند.

حضرت امیر المؤمنین فرمودند: صحابی دیگر حضرت حارثه بن سراقه نام داست. ایشان در دوران جنگ بدر در دوم هجری شهید شدند. مادرشان، ربیعہ دختر نذر، عمه حضرت انس بن مالک بود. ایشان پیش از هجرت با مادر خود مشرف به اسلام گشتند. پدرشان قبل از آن در گذشته بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بین ایشان و حضرت سائب بن عثمان بن مظعون پیمان برادری بستند. ابو نعیم تعریف نموده است که حضرت حارثه بن سراقه با مادر خود بسیار خوش رفتار بودند تا این حد که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که من وارد بهشت شدم و در آنجا حارثه را نیز دیدیم. حبان بن ارقه ایشان را در روز بدر شهید نمود. هنگامی که ایشان از حوض داشت آب می نوشید که حبان بن ارقه به ایشان تیز زد و آن تیز به گردن شان اصابت نمود و بر اثر آن، ایشان به شهادت رسیدند. حضرت انس رضی الله عنه بیان می کند که روزی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم داشتند پیاده می رفتند که یک جوان انصاری پیش آن حضرت آمد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به وی فرمودند که ای حارثه، تو در چه حالی صبح کردی؟ وی عرض کرد که من در این حال صبح کرده ام که به خدا

ایمان حقیقی دارم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که خوب متوجه هستی که چه دارید می گوئید چون پشت هر سخنی حقیقت نهفته است. آن جوان عرض کرد که یا رسول الله، دلم از دنیا بی رغبت و بی میل شده است. من شب زنده داری می کنم و روز نیز تشنه می مانم یعنی به عبادت می پردازم و روزه می گیرم و من گویی عرش پروردگار خویش عزوجل را به چشم خود می بینم و گویی اهل بهشت را دام مشاهده می کنم که دارند با همدیگر ملاقات می کنند و گویی اهل دوزخ را دارم می بینم که در آن سر و صدا ایجاد می کنند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که به همین حال باشید، شما فردی هستید که خداوند متعال در دلش ایمان را روشن نموده است. سپس وی عرض کرد: یا رسول الله، برای شهادت من دعا کنید. آن حضرت برایش دعا کردند. و در روز بدر هنگامی که سوار کاران فراخوانده شدند. وی اول از همه آمد و وی اولین سوارکار بود که به شهادت رسید. گفته می شود که وی اولین انصار است که در غزوه بدر شهید گشت.

حضرت امیر المؤمنین فرمودند: سپس یک صحابی دیگر، حضرت عباد بن بشر است. لقب شان ابو بشر و ابو ربیع است، ایشان از قبیله بنو عبدالاشعل بودند. وی فقط یک دختر داشت که وی نیز درگذشت. ایشان در مدینه توسط حضرت مصعب بن عمیر قبل از حضرت سعد بن معاذ و حضرت اسید بن عزیز به اسلام گرویده بود. به هنگام مؤاخات مدینه، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ایشان را برادر حضرت ابو حذیفه بن عقبی قرار داده بودند. حضرت عباد بن بشر در غزوه بدر و احد و خندق و در تمام غزوات دیگر با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شرکت کرده بودند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت عباد بن بشر را مسئول اموال غنیمت غزوه حنین منصوب نمودند و در غزوه تبوک آن حضرت وی مسئول نگهبانی خویش قرار دادند. ایشان از اصحاب فاضل به شمار می رفتند. حضرت عائشه بیان می کردند که سه نفر از میان انصار اینچنین بودند که هیچ کسی دیگر از انصار نمی توان برا آنها برتری و فضیلت داد و آنان بدین قرار اند: حضرت سعد بن معاذ، حضرت اسید بن حضیر و حضرت عباد

بن بشر. حضرت عباد بن بشر در جنگ یمامه در ۴۵ سالگی شهید شدند. ایشان در سفر صلح حدیبیه نیز شرکت کرده بودند. ایشان در بین اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار معتمد و دارای اعتبار بودند که آن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ایشان را زیاد مورد اعتماد قرار می دادند.

رویدادی مربوط به هنگام غزوه ذات الرقاع است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شبی در جایی اتراق نمودند. آن زمان باد شدیدی می وزید. آن حضرت در یک دره ای توقف فرموده بودند. آن حضرت از صحابه پرسیدند که کیست که امروز نگهبانی می دهد. آنگاه حضرت عباد بن بشر و حضرت عمار بن یاسر بلند شدند و گفتند که ما از شما نگهبانی می کنیم. پس از آن هر دو به بلندی دره نشستند. سپس حضرت عباد بن بشر به حضرت عمار بن یاسر گفت که در اوایل شب من نگهبانی می دهم و شما برو و بخواب و در اواخر شب شما بیا و نگهبانی بده تا من بخوابم. اکنون شما برو و بخواب. حضرت عمار بن یاسر رفتند و خوابیدند و حضرت عباد بن بشر بلند شدند و نماز شروع کردند. در منطقه نجد یک دشمن برای آسیب رسانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تعقیب کرده نزدیک این وادی رسید که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اتراق کرده بودند. زمانی که وی روی دره وادی سایه سایه حضرت عباد بن بشر را دید از کمان خود تیری رها کرد که به بدن حضرت عباد بن بشر اصابت نمود. حضرت عباد بن بشر در آن لحظه داشتند نماز می خواند، ایشان آن تیر را از بدن درآورد و نماز را ادامه داد، وی بار دیگر تیری زد و آن نیز به حضرت عباد اصابت کرد و ایشان آن را هم در آورد و انداخت سپس زمانی که تیر سوم به ایشان خورد، خون زیادی از دست رفته بود، ایشان نماز خود را کامل کردند و حضرت عمار بن یاسر را از خواب بیدار کردند. چون حضرت عمار بن بشر را در این حالت زخمی دیدند، پرسیدند چرا مرا زود تر از این بیدار نکردی؟ عرض کردند: در

نماز داشتیم سوره کهف را تلاوت می کردم، دلم نخواست که نماز را بشکنم. این بود حال عبادت این افراد.

حضرت امیر المؤمنین فرمودند: سپس صحابی دیگر حضرت سواد بن غزیه رضی الله عنه است، و وی نیز انصاری بودند. درباره ایشان نقل شده است که او از قبیله بنوعدی بن نجار بودند. ایشان در غزوه بدر، احد و در تمام غزوات دیگر شرکت کرده بودند. در غزوه بدر ایشان خالد بن هشام مخزومی را اسیر کرده بودند. در روایتی آمده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ایشان را عامل و حاکم خیبر منصوب نموده و فرستاده بودند. ایشان از آنجا خرماهای درجه عالی آورده بودند و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از ایشان یک صاع خرما در ازای دو صاع خرمای معمولی خریدند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از آن خرماها خوششان آمد لذا آن حضرت قیمت آن زمان خرماها را به صورت خرما پرداخت کردند و خریدند.

حضرت میرزا بشیر احمد در رویدادهای غزوه بدر، رویدادی مربوط به سعادت‌مندی و عشقش نسبت به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یافت می شود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای ایشان دعای خیر کردند.

ایشان فرمودند: این صحابه با روش عجیبی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم عشق می ورزیدند. آنان همیشه در پی این بودند و تلاش می نمودند که فرصتی پیدا کنند که عشق خود را نسبت به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بروز دهند بلکه از قرب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برکت ها هم بدست بیاورند.

خداوند متعال درجات این ستارگان درخشان را بلند تر نماید و به ما توفیق دهد که حقیقت عشق رسول عربی صلی الله علیه وسلم را درک کنیم.